

# انقلاب دولتی؛ فرهنگ بخش نامه‌ای

جواد داغستانی

از انقلاب فرهنگی تا اسلامی کردن دانشگاه

فتنه ۸۸ حاکمان را بیش از هر جای دیگر متوجه دانشگاه‌ها کرد. آرزوی به محاق روزمرگی رفته‌ی انقلابیون دیروز، که همانا «اسلامی شدن دانشگاه‌ها» بود، باز سر از سخنرانی‌ها و نشست‌ها و همایش‌های دولت‌خواسته و دولت‌خواسته برآورد. نهادهای نمایندگی و ستادهای اسلامی کردن دانشگاه به پرکردن بیلان‌ها و گردش کارها مشغول شدند که بفرمایند! این هم دانشگاه اسلامی! اندازهای اساتید و دانشجویان انقلابی و علمای اسلام به صاحبان امر که شاید اسمشان را بتوان گذاشت «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، چنان مغفول واقع شد که روزگاری از خواب برخاستند و سرای دانشگاه را مسیل لبرالیسم و غفلت دیدند. صحت خواب برادر! البته باز جای شکرش باقیست که این رندان از خواب برخاستند؛ چرا که روزگار افرادی را به وزارت آموزش عالی دیده‌است که خوابشان به از بیداری بود. خود فرمان آشوب به دانشجویان می‌دادند و خود از آشوب می‌نالیدند و روزی نبود

«انقلاب» «فرهنگی». تعریفی که پژوهندگان علم سیاست، از مفهوم انقلاب به دست می‌دهند عبارت است از تغییر ریشه‌ای، سریع و ناگهانی که معمولاً ناگزیر از اعمال خشونت است؛ حاکمیت را از ریشه سرنگون ساخته و سامان نویی پدید می‌آورد. فرهنگ، نیز در آینه تعریف لغت نامه به معنای فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد. انقلاب، مفهوم مستعلق به سامان جامعه و حکومت، علی‌رغم فرهنگ که تجریدی است از حالت اهالی جامعه و اندیشه و آیین ایشان. با توجه به تضاد تدریجی بودن تغییر و تبدل فرهنگ، که کاری بس دشوار و طاقت فرساست و ذات انقلاب که امری توفنده و بی محاباست چگونه می‌توان «انقلاب فرهنگی» را ترکیبی خود متناقض ندانست؟ و در ثانی چطور میتوان سودای چنین تغییر سریعی را در امری که محتاج گذر زمان و صبر و ممارست است داشت؟ گمان نگارنده بر این است که «انقلاب فرهنگی» بیش از آنکه مفهومی برساخته از هم‌نشینی «انقلاب»

و «فرهنگ» باشد، مفهومی تاریخی است. بدین معنا که در وانفسای انقلابهای انفسی و آفاقی پی درپی که به انفجار نور در بهمن ۵۷ انجامید و سپس انقلابات پی درپی ای که در جهاد سازندگی و دفاع مقدس رخ داد، برای اعمال اصلاحات اساسی و ریشه ای در سرای آموزش عالی نیز نام «انقلاب» را برگزیدند. عنوانی که از به کار بردن آن ناگزیر بودند، یک ناگزیری محصور



دست نوشته هایی بر روی نرده های دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ نکتید آقای وزیر!

در شرایط جامعه‌ی پسا انقلابی. در آغازین سال‌های پس از انقلاب ۵۷، \*\*\* مطرح شدن «انقلاب فرهنگی» به شرط آنکه از آن انقلاب و تغییر دفتراً و بخش‌نامه‌ای منظور نشود امری مثبت بل لازم است. نگارنده بر این گمان است که این امر باید در چند محور شکل بگیرد تا رؤیای دانشگاه اسلامی ملموس تر شود. از آن جمله است: اصلاح برنامه ریزی شده مواد درسی و بازنگری دانش‌مندان اساس برخی رشته‌های تحصیلی و تفکیک‌های غیرلازم - که نیاز به قیام عالمانه علیه دکم‌های مدرنیت دارد - و ایجاد رشته‌های بین رشته‌ای. از آن طرف باید نگاهی جدی به ساخت جمعیتی دانشگاه - اعم از اساتید و دانشجویان - داشت.

البته تاریخ نشان داد آن پاک‌سازی بدون تعبیه ساخت‌های جایگزین، این افول را تنها چند صبحی به عقب انداخته و خود همان انقلابی‌های بازمنقلب شده، در سالهای پسین در قالب کیهان فرهنگی و سپس حلقه کبان و آنگاه نخله‌ی هرمنوتیستی ضدبنیادگرا چطور تیشه به ریشه انقلاب ۵۷ زدند.

فتنه ۸۸، حاکمان را بیش از هر جای دیگر متوجه دانشگاه‌ها کرد. آرزوی به محاق روزمرگی رفته‌ی انقلابیون دیروز، که همانا «اسلامی شدن دانشگاه‌ها» بود، باز سر از سخنرانی‌ها و نشست‌ها و همایش‌های دولت‌خواسته و دولت‌خواسته برآورد،

سودای جامعه ناب اسلامی را از تخیل ذهنی به واقعیت عینی بدل کند و راه‌های نیل به آن را به نقشه کشد. این شد که انقلابیون تازه نفس، خواهان پی‌ریزی اساس تمدن اسلامی در یک سال یا دو سال شدند. خواسته‌ای که در عمل، ناممکن نشان داد و این یا از نقص متولیان آن نشئت می‌گرفت و یا از محال بودن آرزوی انقلابیون. امری که باید در آن درنگ کرد. با این‌همه نمی‌توان بر آن نسل خرده گرفت، چه جامعه نخبگانی آن روزگار ناچار از همراهی با امت منقلب شده‌ی امام روح‌الله بود و نیاز به پاک‌سازی داشت. در آن روزگار که همه‌ی راه‌ها به انقلاب و جنگ ختم می‌شد، نگرانی انقلابیون از این بود که اگر دانشگاه‌ها از لوٹ مفسران ایمپریالیسم شرق و غرب پاک نشود، اساس انقلاب مستحکم نخواهد شد که هیچ، چندی بعد با خطرات جدی مواجه خواهد شد؛ که البته تاریخ نشان داد آن پاک‌سازی بدون تعبیه ساخت‌های جایگزین، این افول را تنها چند صبحی به عقب انداخته و خود همان انقلابی‌های بازمنقلب شده، در سالهای پسین در قالب کیهان فرهنگی و سپس حلقه کبان و آنگاه نخله‌ی هرمنوتیستی ضدبنیادگرا چطور تیشه به ریشه انقلاب ۵۷ زدند و در متن مقدس رفرم کردند و گذشته‌ی خویش را منکر شده، انقلاب و اسلام را به رفرم و عرفان قلب نمودند.

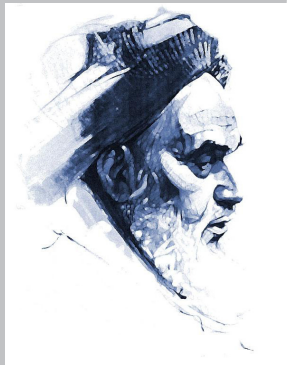
آزمون ورودی دانشگاه، هم‌آوردگاهی است ناعادلانه که دانشگاه را تبدیل به محملی برای پذیرش بی دردسر دانش‌آموزان متمول و غیرانتفاعی رفته کرده است. از آن سوی، برخی اساتید در دوره‌های گذشته با استفاده از ماده قانونی‌های خودساخته و فرعی دست به ایجاد مافیاهای غیرتخصصی و سیاسی زده اند که باید امحا شود. زد و بندهای برخی اساتید که بیشتر با مقاصد سیاسی صورت می‌گیرد تا تخصصی و علمی، امروزه دیگر قابل انکار نیست. ترس عمده دلسوزان انقلاب این است که «اسلامی شدن دانشگاه‌ها» به همان سرنوشتی دچار شود که «انقلاب فرهنگی» سال‌های آغازین دهه شصت دچار شد. متأسفانه نگاهی به فرهنگ دیوان سالار و غیرمتعهدانه دولتی، که حتی متخصصان و اندیشمندان پردغدغه و متعهد را نیز دلسرد و خمود میکند، امید ما را در این زمینه بدل به یأس می‌کند. نظر به بخش نامه ای کردن «کرسی‌های آزاداندیشی» بیش از هر چیزی پرده از این طنز تلخ برخواهد گرفت. با این حال از صمیم قلب برای متولیان امر دعا می‌کنیم و ایشان را پند می‌دهیم که پی‌گیر کاری ریشه‌ای و اثرگذار باشند که مرضی‌خداي متعال باشد نه امری دفعی و عبث که تنها دستاوردش افزودن به سوابق آقایان باشد.

والسلام



نبض - ارگان بسیج دانشجویی

پردیس دانشکده های فنی دانشگاه تهران



ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است، ما از دانشگاهی استعماری می‌ترسیم، ما از دانشگاهی می‌ترسیم که جوان‌های ما را آن‌طور تربیت کنند که خدمت غرب بکنند.

امام روح‌الله

صحیفه ی نور، ج ۱۲، ص ۲۵۳

مدیر مسئول: علیرضا امامی

سرمدیر: محمد ثقفی

پیامک: ۰۹۱۲۷۶۳۹۲۲۴

nabz@bddf.ir

nabzbddf.parsiblog.com

www.bddf.ir

# دانشگاه اسلامی

میثم زعفرانی

دیکتاتوری نشد، بلکه وحدت روشنفکران ناراضی با حوزه های علمیه (که روزی وظیفه انقراض همین علوم به اصطلاح سنتی را داشت) سبب براندازی رژیم شاهنشاهی شد. پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی و وضوح هر چه بیشتر واگرایی روشنفکران و بوروکرات های پرادعا با اصول نظام اسلامی، این قشر زاییده علوم مدرن تبدیل به نوعی لایه مخفی در درون نظام شدند و با استفاده از محیط مناسب دانشگاهها دست به ایجاد اختلال در روند نظام سیاسی، اقتصادی و به خصوص فرهنگی جامعه زدند. عده از اصحاب انقلاب که درک اجمالی از چنین وضعیتی داشتند در فوران هیجانات انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹ دست به انقلاب فرهنگی برای ترمیم سیستم آموزشی کشور زدند که در حقیقت این حرکتی بود در جهت از بین بردن گروهک های منافقین پنهان در دانشگاه. اگرچه تا به امروز هم امام و هم مقام معظم رهبری توصیه های فراوانی در راستای دانشگاه اسلامی داشته اند اما میتوان گفت که تا به امروز هیچ حرکت جدی در راستای تبدیل سیستم دانشگاهی - که نطفه در مدرنیسم دارد - به سیستم اسلامی نشده است. آیا به راستی میتوان دانشگاه را به دلیل ریشه غربی داشتن محکوم به فساد کرد؟ یا میتوان راهی برای تبدیل این نظام به چیدمان اسلامی - الهی پیدا کرد؟ پاسخ این پرسش را میتوان در تقارب معنای علم و اسلام یافت بدین سان که اسلام به عنوان یک دین کامل همواره دعوت به کسب علم، آگاهی و بیداری کرده است و این حقیقتاً آینه تمام نمای دانشگاه اسلامی است. از طرفی با گسترش هجوم فرهنگی نظام امپریالیستی جهان دانشگاه به عنوان یکی از گلوگاه های اصلی فرهنگی می تواند نقش تعیین کننده ای داشته باشد. لذا دانشگاه اسلامی نه تنها قابل دسترسی بلکه برای نظام اسلامی یکی از والاترین ارزشهاست.

و من الله توفیق

ظهور «دانشگاه» در ایران بیش از آنکه متأثر از تحولات عمیق درونی برای کسب علم باشد و ریشه درون مبنای معرفتی داشته باشد، در نسبت با تحولات اجتماعی و سیاسی رخ داده است. بنیان دانشگاه و به طور کلی مدرن سازی کسب علم در ایران را میتوان برگرفته از نوعی روحیه عقب ماندگی در دوره های قبلی دانست. فرآیند مدرن سازی علوم نیازمند نوعی تفکر برخاسته از مدرنیسم بودیه همین دلیل افراد فعال برخاسته از نظام سنتی علوم (حوزه های علمیه) در این فرآیند کمترین نقش را دارا بودند و این سیاستمداران و اشراف دوران بودند که به دلیل مواجهه با دنیای جدید دست به راه اندازی دانشگاه زدند. لذا اگر رابطه ی حوزه های علوم سنتی با دولتمردان، دارای شکافی اینچنین عظیم نبود امروز شاهد نوعی تولد دیگر در دانشگاه می بودیم.

با ایجاد این تحول در نظام آموزشی کشور نسل جدیدی از دانشوران و تحصیل کرده ها، اگر چه کم، اما پرنفوذ وارد جوامع سیاسی و اجرایی شدند و حیات این نسل روشنفکر کم کم در گرو انهدام سنت به عنوان بزرگترین مانع موجود بود. رشد چارچ گونه و موثر این قشر فرهنگی اگر چه به مذاق حاکمان و اشرافیت آنروز ناخوشایند می آمد اما مبارزه با آنان را نه در دستور کار و نه در توان داشت. طبق محاسبات، دانشگاه علاوه بر آنکه کادرها و تکنسین های پروژه نوسازی رادر دل خود پرورش می داد، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز نقشی تحول بخش و مدرن ساز ایفا میکرد. اما نارسایی محاسبات در این بود که دانشگاه ایرانی بیش از آنکه در تربیت بوروکرات و تکنوکرات ماهر و وفادار موفق شود، در تولید «روشنفکر ناراضی» کامیاب بود. در دهه آخر دوره پهلوی این روند در دوره تصاعدی به سر می برد.

با ظهور انقلاب اسلامی و فریاد عدالتخواهی توده های بی نام و نشان مستضعف و مسلمان با رهبری امام، می توان گفت که راه اندازی دانشگاه نه تنها موجب تثبیت رژیم

## نگاهی فقط به «اپروچ تو برین درین»

### جستاری در مهاجرت نخبگان

سید حسین کمالی

پدیده ی فرار مغزها یا همان مهاجرت نخبگان یا به قول آنهایی که در آن طرف این صورت مسئله قرار دارند: (brain drain) یک مسئله ی بسیار مهم و پیچیده ی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی روانشناختی است که شاید طرح بحث مفصل و راهگشا در موردش نیازمند سالها کار علمی و دقیق در تمام حوزه های مذکور باشد پس در این مقال، مجال کافی برای تحلیل جامع و همه جانبه ی آن وجود ندارد و فقط خیلی مختصر و پراکنده به رویکردهای مختلف در برابر این مسئله اشاره می شود:

۱. در ابتدا بد نیست همگی یک دور این واقعیت را با هم مرور کنیم که: ما در کشور با فرار مغزها روبه رو (هستیم). نگارنده از آن جهت روی این مسئله تأکید می کند که دیده شده است بعضی افراد با پاک کردن کلی صورت مسئله، همه چیز را انکار می کنند که (فرار مغزها نداریم) و با ادعای اینکه مهاجرت افراد (که اکثر قریب به همه شان کاملاً اتفاقی! از بهترین و خیره ترین دانشجویان و اساتید کشورند) فقط نوعی تعامل سازنده ی

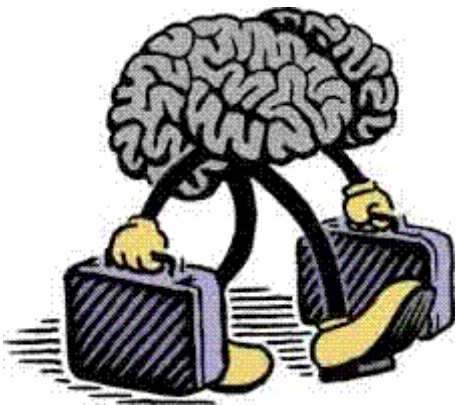
علمی، فنی و تجاری با کشورهای دیگرست، از برخورد با معضل فرار مغزها فرار می کنند. اگرچه جنجال های رسانه ای و خرده حساب صاف کردن های سیاسی، به این موضوع هم رحم نکرده اند و بعضاً تحلیل های غیرمتعهدانه و فقط با هدف القای باس حول این موضوع مطرح می شوند، اما نگاه واقع بینانه به نشت نخبگان اولین پیش نیاز حل آن است.

۲. نگاه دیگری نیز نسبت به فرار مغزها وجود دارد که البته در مقایسه با مورد قبلی، سطحی تر و وهم آلودتر است. اینکه با مطرح کردن آمار اساتید ایرانی یا مدیران ارشد یا پژوهشگران مطرح مقیم غرب به خود بیاییم که (بله! علم رفیع و عقل بلند ایرانی و فراست مثال زدنی عجم، میانگین سطح تحصیلات مهاجران ایران به آمریکا یا غیره را از سایر کشورها بالاتر برده است و وای که چقدر ما باهوشیم!). این دیدگاه توجه نمی کند که این مسئله که آن چنان به آن فخر و مباهات می کند چیزی جز هدر رفتن سرمایه ی ملی و روزبه روز از دست دادن فرزندان این مرز نیست و از بالاتر بودن سطح تحصیلات ایرانیان در مقایسه با بقیه ی مهاجران هیچ نتیجه ی خوشایندی نمی توان گرفت.

۳. عبارت فرار مغزها معمولاً در مواقعی به کار می رود که فرد نخبه دست به مهاجرت دائم بزند و جز در قالب مسافرت کوتاه، بازگشتی در کار نباشد. (فرار مغزها) با این تعریف است که همواره فریاد و فغان دلسوزان و تحلیلگران را به همراه داشته است. با این حال

حتی اگر به مهاجرت موقتی برای تحصیل فکر می کنیم لازم است به این سؤال، خیلی خوب بیندیشیم: اینکه دانشجوی ایرانی برای گذراندن دوره ی فوق لیسانس یا دکترا یا هر دو عازم دانشگاهی خارجی می شود، و با کار تحقیقاتی و تصحیح امتحانات و تی.ای. شپ چرخ تحصیلش را تأمین می کند و برمی گردد، بیش تر به

**آیا ما با یک تعامل win-win بین دانشگاه یا کشور خارجی و منافع کشور خودمان طرفیم؟ یا اینکه حاصل این فرایند بیش تر به نفع خود ماست و طرف خارجی به خلاف آمد عادت جایی خوابیده است که اتفاقاً زیرش آب می رود؟!**



نفع کدام طرف معامله است؟ آیا ما با یک تعامل win-win بین دانشگاه یا کشور خارجی و منافع کشور خودمان طرفیم؟ یا اینکه حاصل این فرایند بیش تر به نفع خود ماست و طرف خارجی به خلاف آمد عادت جایی خوابیده است که اتفاقاً زیرش آب می رود؟! پاسخ دقیق به این سؤال اگرچه نیازمند کار علمی و آماري گسترده است، اما فکر کردن در موردش نشان می دهد که ادامه ی تحصیل در خارج از کشور، حتی به قصد بازگشت اگر با خوش فکری و درک نیازها و فنون کاربردی کشور مبدأ همراه نباشد، می تواند مثل مهاجرت دائم، تعاملی مخرب و بی حاصل باشد.

۴. در باب اینکه راه برون رفت از وضعیت فعلی چیست سخن های فراوانی رفته است اما باز لازم است در مقابل رویکردهای نادرست هوشیار باشیم. متأسفانه گاهی آن مسئولیت پذیری، تعهد و احساس تکلیفی که انتظار می رود جوانان کشور در برابر فرار مغزها و تبعات منفی آن داشته باشند، با مسئولیت سنگینی که به دوش مسئولان و استراتژیست های کشور قرار دارد، خلط می شود. یعنی اینکه در تفکری نادرست، اساساً آن کسی که می خواهد (برود) مقصر اصلی شناخته می شود و با رد هر گونه مسئولیت سیستم آموزشی یا اقتصادی کشور، به نوعی این طور برخورد می شود: (تو که خودت داری می روی، حالا که این طور شد ماندنم هم هیچ ارزشی نداشت! پس توئی که می روی اصلاً نخبه نیستی، برو!).

# رسانس اسلامی

دیدگاه حسن رحیم پور ازغدی درباره احیای تمدن اسلامی

شهرزاد اسفندیاری

وقتی از تجدید نهضت تولید علم برای بازسازی تمدن اسلامی صحبت می کنیم چند نکته را مفروض در نظر می گیریم. فرض اول: پذیرفته ایم بدون تولید علم نمی شود جامعه پردازی کرد، صرف پرداختن به ترجمه و شاگردی غرب شروع خوب و پایان بدی است(ضرورت تولید علم)

فرض دوم: تمدن اسلامی معنی دار و واقعیست، بنا به بعضی تعاریف، الان نیز این تمدن وجود دارد اگرچه در دوره نقاهت و ضعف به سر می برد. اسلام علاوه بر پایه های ایمانی و درونی و فردی، یک امر عینی و اجتماعی نیز می باشد. در واقع دین با جامعه سازی و فرهنگ و حاکمیت و علوم اجتماعی نسبت ویژه ای دارد و لا به شرط نیست، اذعان به مفهوم «تمدن



**اگر ما بتوانیم از تجربه «جامعه سازی جدید» که الان درگیرش هستیم، موفق بیرون بیاییم، یک رنسانس دوباره ای در جهان اسلام و حتی سراسر جهان اتفاق خواهد افتاد.**

اسلامی» یا جامعه سازی اسلامی یک نه بزرگ است به «سکولاریزم» یا تعریف دین بعنوان یک حادثه فردی روانشناختی و خود به منزله اعتراف به علوم انسانی و علوم اجتماعیست با مبانی و صبغه اسلامی و مضمون دینی، چیزی که امروز به شدت در دنیا انکار می شود.

فرض سوم: وقتی از بازسازی جهان اسلام حرف می زنیم به این معناست که پیش تر جهان اسلام قدرت تولید علم و تمدن سازی در ابعاد جهانی را داشته است، در یک دوره جهان اسلام قبضه ی علم و صنعت و فرهنگ را بدست گرفته به نحویکه مسیر ترجمه یک طرفه و از جهان اسلام به غرب بوده است، ما تجربه موفق و بسیار بزرگی را پشت سر گذاشتیم اگرچه دانشگاهیان ما نسبت به این قضیه تغافل می کنند و خودآگاهی فعال تاریخی ندارند

فرض چهارم: استعداد بازسازی اقتدار علمی و تمدنی وجود دارد و بذر آن نمرده است، ممکن است یک بذر سالها زیر خاک بماند اما ناگهان در شرایط مناسب رشد کند، در دوره ای که باستان شناسان به عنوان شیء زینتی به دین می پرداختند انقلاب اسلامی تقدیر تاریخ را عوض کرد و منشأ بسیاری از تحولات سیاسی و نظامی و عقیدتی شد

وقتی از بازگشت به گذشته صحبت می کنیم مراد عقبگرد به

گذشته نیست، به معنای انکار دستاوردهای بشر بعد از تمدن اسلامی و بازگشت تاریخی نیست، بلکه منظور بازگشت هویتی و متودیک است. یک توبه عقیدتی در رفتار اجتماعیت به معنای بالفعل کردن بالقوه ها. ما می توانیم در یکی دو قرن آینده دوباره تمدن اسلامی را بازپروری کنیم .

باید موتور تولید علم را چنان فعال کنیم تا غریبهها مجبور باشند به دانشگاه های ما بیایند و از اصطلاحات ما استفاده کنند و به حضور در دانشگاه های اسلامی فخر بفروشند ، این امکان وجود دارد و آن قوه باید از کمون خود بیرون بیاید و منبسط شود کما اینکه پیش از این هم اینگونه بوده است. آخرین نکته اینکه تولید علوم انسانی اسلامی نه تنها ممکن است بلکه واجب است، ما اگر

بخواهیم مسلمان بمانیم، نه بعنوان یک فرد مسلمان بلکه یک جامعه مسلمان، ناگزیریم از تمدن سازی. نظریه پردازی اسلامی در همه علوم، در علوم کاربردی و پایه و با تسامح بیشتر در علوم انسانی و علم الاجتماع ضرورت دارد، اگر ما این

ترجمه و تقلیدها را به همین گونه ادامه بدهیم چیزی بعنوان تمدن دینی نخواهیم داشت الا بصورت تعلیقی و صوری.

اگر ما بتوانیم از تجربه «جامعه سازی جدید» که الان درگیرش هستیم، موفق بیرون بیاییم، یک رنسانس دوباره ای در جهان اسلام و حتی سراسر جهان اتفاق خواهد افتاد. باید توجه داشت که مانیفست تحول بزرگ جهان اسلام، به دست ما نوشته می شود و کوچکترین اقدام در این زمینه، زیر ذره بین تاریخ قرار خواهد گرفت. ملت‌های بسیاری منتظرند از روی دست دانشجویان و طلاب، نسخه برداری کنند. ملت‌های زیادی نظاره گرند که جامعه و حکومت جدید در ایران، چگونه پیش می رود و در فاصله ده سال و بیست سال، از ما مو به مو تقلید خواهند کرد. باید کاری کنیم که در دو دهه آینده، جوامع اسلامی بتوانند از روی پروژه حکومت و نحوه حکومت ما هم الگو برداری کنند.

۱- سخنرانی با موضوع رنسانس اسلامی در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد  
2- مقاله رنسانس اسلامی aviny.com

## از عصر روشنگری تا ژست روشنفکری

قسمت دوم

# روشنگری ماسونها

محمد فیاض بخش

در قسمت اول که در شماره قبلی نبض آمد، اشاره شد که ماجرای روشنفکری از یک کوچ ایدئولوژیک در اروپا آغاز شده است. تثبیت معرفت ناسوتی در غرب که با غلبه بر کلیسای وسطایی و انکار هر نوع حقیقت غیبی همراه بود، ماحصل این کوچ است. پس از این، اقتضای مشی انسان محور و اومانستی غرب، استفاده حداکثری از اقوام مختلف در جهت رسیدن به منافع مورد نظر قرار گرفت. حالا غرب باید معرفت خود را نسبت به شرق گسترش میداد و برای آن برنامه راهبردی میریخت. اینجاست که نوبت به مستشرقین و فراماسونها میرسد. تشکیل کالجها و تعلیم اشراف زادگان در

**تشکیل کالجها و تعلیم اشراف زادگان در کنار فعالیتها و ماسونی ابزاری رسیدن به این هدف بود. جایی که محل پیوند نامبارک اتلکتوتلها و سرمایه سالارهای قدرت طلب به شمار میرفت.**

کنار فعالیتها و ماسونی ابزاری رسیدن به این هدف بود. جایی که محل پیوند نامبارک

اتلکتوتلها و سرمایه سالارهای قدرت طلب به شمار میرفت. ماجرا از اینجا شروع میشد که بوژوازی و نئوسرمایه داری شکل گرفته در غرب که اکثراً متشکل از یهودیها بوده و فاقد پایگاه اجتماعی بودند، در صنف بناها و شاگردان آنها شهرها مشغول به ساخت کلیساها و قصرها بوده و دارای منزلتی خاص در بین طبقات اجتماعی بودند، نفوذ کرد و این سازمانهای زیرزمینی را شکل داد. آزادی، برادری و برابری به عنوان شعار اصلی آنها انتخاب شد. در این سازمانها آزادی به معنای اباحه انگاری و عدم محدودیت برای بنایی با منبای انسانیت غربی، ترجمه شد. در مکالمه بالا تاکید بر هیومنیسم(انسان محوری) کاملاً مشهود است. استفاده از برخی نمادهای مذهبی و مقایسه فعالیت‌های خود با حضرت سلیمان برای حکومت جهانی نیز به عنوان ابزار جذب به کار گرفته شد. برادری و برابری هم شعار راهبردی برای تحقق تئوری جهان وطنی-کاسموپولیتیسیم- فراماسونها قرار گرفت. بدین ترتیب اولین لژها در انگلیس و فرانسه پایه گذاری شد به طوری که ژان ژاک روسو، ولتر، منتسکیو (متفکرین فرانسوی و از عاملان انقلاب کبیر فرانسه) همگی به عضویت سازمانهای ماسونی در آمده بودند. تشکیل شاخه ایرانی ماسون ها هم بعد از فرستادن تعدادی از اشراف زادگان به اروپا برای تحصیل توسط عباس میرزا آغاز میشود که در آنجا به عضویت این سازمانها در می‌آیند. این سرآغاز ورود منورالفکری به ایران است. ادامه دارد...

درخشان است که از آنها می توان به مشاور عالی ریاست جمهوری (مهندس موسوی) اشاره کرد. در حال حاضر هم دانشیار و عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس گروه جامعه شناسی و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

از ایشان تالیفات و مقالات زیادی وجود دارد و هم اکنون نیز در حال تالیف ۳ کتاب درباره جامعه و تاریخ، عدالت و ماکیاولی است.

وی در مورد جریان‌های اخیر پس از انتخابات مصاحبه ای با روزنامه ایران داشته است و در آن پیشنهادهای در رابطه با چگونگی ایجاد وحدت در جامعه را بیان می کند. وی برای سیستم و نظام جمهوری اسلامی چارچوب‌های اصلی « قانون اساسی، ولایت فقیه و اسلام» را بر می شمرد و میگوید. اگر گروه‌های سیاسی که در جامعه هستند، این عناصر اصلی که سیستم را تعریف می کند، قبول داشته باشند و اختلافات در روش اداره کشور در چارچوب این اصول باشد، می‌توان گفت که با وحدت روبه‌رو هستیم.

## چهره حسین کچویان

# جامعه شناسی ضد جامعه شناسی

امید زکی زاده

مدرس شد. موضوع رساله اش «نقش و سهم ثبات‌گرایی در تکوین جامعه شناسی» بود و استاد راهنمایش «دکتر سروش» بوده است. دوره دکترایش را از سال ۱۳۶۹ در رشته جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس آغاز کرد، اما به سال ۱۳۷۴ آن را ناتمام رها کرد و در سال ۱۳۷۵ وارد دانشگاه منچستر انگلیس شد و به سال ۱۳۸۰ از آن درجه دکترایش را اخذ کرد. موضوع رساله دکترایش «جامعه شناسی و دین بعد از تجدد» بود.

وی دارای تحصیلات حوزوی نیز می‌باشد. از جمله اساتید حوزوی وی آیت‌الله جوادی آملی بوده‌است.

سوابق کاری ایشان از بعدپرزوی انقلاب اسلامی بسیار

دکتر «حسین کچویان» در سال ۱۳۳۸ در تهران متولد شد. وی دیپلم ریاضی-فیزیک را در سال ۱۳۵۷ از دبیرستان خوارزمی با معدل ۱۸ اخذ کرد و در امتحان ورودی دانشگاه با رتبه ۸۰ پذیرفته شد. در سال ۱۳۶۴ در رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران درجه کارشناسی اش را با رتبه شاگرد اولی گرفت و در سال ۱۳۶۹ موفق به کسب مدرک کارشناسی ارشد در رشته جامعه شناسی با معدل ۱۷/۷۶ از دانشگاه تربیت



# توسعه ی غربی و تعالی دینی

فائزه نوروزی  
گذری بر علم، دین و پیشرفت در عصر حاضر

کمال و غایت انسان در جهان بینی اسلامی، قرب به خداس و متصف شدن به صفات الهی. و این با توسعه به مفهوم غربی آن، یعنی پیشرفت اقتصادی با معیارها و موازینی خاص در تضاد است. مدرنیته و امروزی شدن از نگاه غربی ها جایی در آرمان جامعه ی اسلامی که همان رشد و اعتلای معنوی فرد است ندارد و پیشرفت در عرصه های مختلف علمی و صنعتی و اقتصادی، بر اساس تعریف صحیح از مبنای واقعی، خط مشی حاکمیت اسلام است. در پیشرفت به مفهوم غربی اگر گاهی سخن از توسعه ی فرهنگی هم به میان بیاید، مقصود آن فرهنگی است که در خدمت توسعه ی اقتصادی قرار دارد. در حالی که حرکت به سوی تکامل و تعالی در اسلام لزوماً با توسعه ی مادی و اقتصادی همراه نیست و بلکه بالعکس، تعالی معنوی با قناعت و زهد و مصرف کمتر و ... ملازمت دارد. البته این سخن هرگز به معنی نفی پیشرفت اقتصادی در اسلام نیست بلکه اسلام موافق با آن پیشرفتی است که به تعالی و تکامل انسان کمک کند نه اینکه صرفاً در جهت تمتع و لذت بیشتر باشد و به تنزل ارزش های اخلاقی و معنوی در او بینجامد.

«یک توهم خطرناکی در ذهن ها وجود داشت و تزریق شده بود - شاید در بعضی از ذهنها هنوز هم این توهم وجود داشته باشد - و آن عبارت بود از توهم تقابل و تضاد میان عقلانی زیستن و توسعه یافتگی از یک طرف، و معنوی زیستن و اخلاقی زیستن از طرفی دیگر. باور شده بود برای بعضی که اگر جامعه بخواد عقلانی و عملگرا و رونده و شتاب گیرنده ی در راه پیشرفت زندگی بکند، ناچار است از اخلاقیات و معنویات و دین و خدا فاصله بگیرد! اگر به همبستگی اخلاقی فکر کردیم، به معنویات دل بسته بودیم، ملاحظه ی ضوابط و حدود دینی و اخلاقی را کردیم، ناچاریم از پیشرفته بودن کشور صرف نظر کنیم؛ از زندگی عقلانی چشم پوشیم! یک چنین توهمی وجود داشته. دلائل تاریخی روشنی هم دارد این گمان باطل، و دلائل جامعه شناسی هم دارد.

آنچه که ما می خواهیم بر آن پا بفشاریم، این است که جمهوری اسلامی و حاکمیت دین و اسلام این توهم را ابطال کرده. ما می خواهیم و می توانیم هم عقلانی و منطقی و علمی و پیشرفته زندگی کنیم، هم در عین حال متمسک به ارزشهای اخلاقی خودمان و پایبند به ایمان دینی خودمان و عامل به فرائض و لوازم زندگی مذهبی خودمان باقی بمانیم؛ بلکه در این جهت هم پیشتر برویم.» (۱)

**باور شده بود برای بعضی که اگر جامعه بخواد عقلانی و عملگرا و رونده و شتاب گیرنده ی در راه پیشرفت زندگی بکند، ناچار است از اخلاقیات و معنویات و دین و خدا فاصله بگیرد!**

توسعه ی اقتصادی در جهان بینی اسلامی، تنها کوششی است در جهت اقامه ی عدل و ادای حکومت الهی. یعنی از بین بردن فقر مادی امری تبعی است نه اصلی، و هدف از آن دستیابی به عدالت اجتماعی است نه توسعه. در واقع هدف از پیشرفت اقتصادی در جامعه ی اسلامی، از سر راه برداشتن موانعی است که راه تعالی روحانی بشر به سوی خدا را سد کرده اند. چنانچه قرآن «لیقوم الناس بالقسط» را به عنوان هدف ارسال پیامبران بیان کرده و این اساس جامعه ی نظام جمهوری اسلامی است. «هدف، عدالت و قسط اجتماعی است. جامعه، زمانی به صلاح، آبادانی، عمران و نجات حقیقی خواهد رسید که این تأمین شود.» (۲)

اگر مبارزه با فقر مادی به عنوان محور و اصل اتخاذ شود، آموزش و پرورش نیز به عنوان امور تبعی در خدمت آن قرار خواهند گرفت و مدرک گرایی یکی از لوازم این نظام آموزشی است. یعنی آن وقتی که شرط تحصیل امتیازات اجتماعی و پیشرفت اقتصادی، تنها درس خواندن باشد. و اگر این شرط را از میان برداریم و مدرک آموزشی را لازمه ی کسب جایگاه اجتماعی ندانیم، بسیاری از کسانی که در صف طویل کنکورهای گوناگون انتظار می کشند از تحصیلات صرف نظر خواهند کرد. این دانشگاه دیگر محل اخلاقی برخورد عقاید و

افکار نیست. تحقیق و تدریس، آن هم مطابق برنامه و در چشم انداز آرمان رشد غربی، شیوه ی تولیدی این دانشگاه قرار می گیرد. واضح است که نهضت اسلامی از آموزش و پرورش و دانشگاه نگاهی فراتر از آنچه در غرب معمول است دریافت می کند و ان شاءالله در آینده ای نزدیک نظام آموزشی با نگاه توحیدی به همه ی امور و متناسب با آرمان های الهی انقلاب خواهد یافت و تا آن روز لاجرم باید این نظام موروثی را حفظ کنیم و در عین حال آماده باشیم تا در یک فرصت مناسب تحولات لازم را در آن انجام دهیم. «امروز حرکت ما رو به جلو است؛ حرکت جهشی است و باید اینچنین باشد؛ هم در زمینه های علمی، هم در زمینه های معنوی و اخلاقی. صنعت میتواند یک صنعت پیشرفته باشد، در عین حال ملاحظات دینی، ملاحظات اخلاقی، ملاحظات انسانی در صنعت کاملاً رعایت بشود. ما می خواهیم شما صنعتگران کشورمان، مدیران صنعت، نماد این حقیقت باشید. پایبند به دین و در همان حال و به همان استناد، پایبند به پیشرفت جهشی صنعت.» (۳)

۳ و ۱. مقام معظم رهبری، بازدید از توانمندی های صنعت خودروسازی، ۱۳۸۹/۱/۹  
۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۲۹

## اخبار

به کوشش محمدعلی اورعی

دولت می باشد. لازم به ذکر است که هم اکنون در گناباد خدمات درمانی در ۲ بیمارستان ۲۲ بهمن و ۱۵ خرداد بیدخت که ساختمان های آن فرسوده و قدمت ۵۰ ساله دارد ارائه می شود.

- اکبر گنجی که در آخرین سخنان جنجالی اش اصل امامت را زیر سوال برده بود برنده جایزه ۵۰۰ هزار دلاری میلیون فریدمن موسسه کیتو برای پیشبرد آزادی در سال ۲۰۱۰ شد.
- استاد تمام گروه ریاضی دانشگاه فردوسی مشهد بهترین سخنران کنفرانس بین المللی ریاضی با نام «نامساوی ها و کاربردهای آن» در پاکستان شناخته شد. وی سخنرانی خود را با عنوان «توسیع های عملگری قانون متوازی الاضلاع» ارائه کرد. دکتر محمد صالح مصلحیان روز چهارشنبه در گفت و گو با خبرنگار علمی ایرنا افزود: کنفرانس بین المللی «نامساوی ها و کاربردهای آن» هر دو سال یک بار در یکی از کشورهای جهان برگزار می شود که دو سال پیش در کشور کرواسی و سال ۲۰۱۰ در شهر لاهور پاکستان برگزار شد.

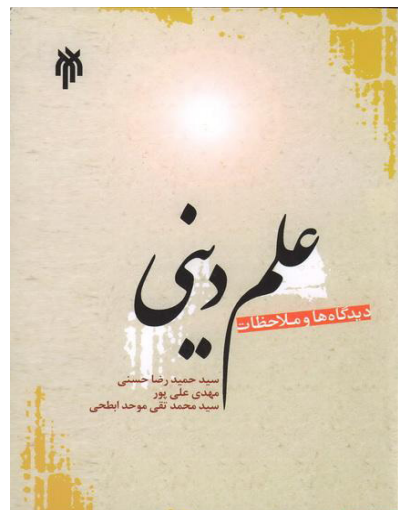
- رئیس جمهور روسیه حمایت جهانی از خواسته مقامات آمریکایی برای اعمال تحریم های جدید علیه ایران در حوزه انرژی را بعید دانست: دیمیتری مدودف در گفت و گو با شبکه ای بی سی اظهار داشت: تحریم ها باید ایرانی ها را به فکر بیندازد که در آینده چه کار باید کرد. وی همچنین گفته است: نباید کاری کرد که مردم ایران علیه دیگر کشورها برانگیخته شوند. تحریم ها باید هوشمند و مآثر باشند نه اینکه ملت ایران را از جامعه جهانی بیزار کند. آیا ما می خواهیم کسانی که در ایران روحیه تندرو دارند! روحیه خویش را به کل جهان منتقل کنند؟ همزمان. به گزارش خبرگزاری فرانسه جیانگ یو سخنگوی وزارت خارجه چین تصریح کرد: تحریم گزینه مناسبی برای حل کشمکش در مورد برنامه هسته ای ایران نیست.

- رئیس دانشگاه علوم پزشکی گناباد گفت: بیمارستان ۱۶۰ تختخوابی گناباد سال ۱۳۹۲ به بهره برداری می رسد. دکتر علیرضا مسلم از پیشرفت ۲۰ درصدی بیمارستان ۱۶۰ تختخوابی این شهرستان خبر داد. این بیمارستان از مصوبات سفر دوم هیئت

## علم دینی؛ دیدگاهها و ملاحظات

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه گزارش، تبیین و سنجش دیدگاههای برخی متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دین

این کتاب پس از مقدمه حاوی ۸ مقاله مجزاست: «جهان بینی اسلامی و علم جدید» از دکتر سید حسین نصر با ترجمه ضیاء تاج الدین، «نظریه علم دینی بر پایه سنجش معادلات علم و دین» از حجت الاسلام علی عابدی شاهرودی، «بازخوانی دیدگاه دکتر مهدی گلشنی در زمینه علم دینی»، «مدل تاسیسی علم دینی در دیدگاه دکتر خسروباقری»، «تعلیقات و تقویم دینی علوم» از دکتر سعید زیباکلام، «علم دینی ابزار تحقق اسلام در عمل اجتماعی» که گفتگویی است با حجت الاسلام سید مهدی میرباقری، «پیشفرضهای بازسازی اسلامی علوم انسانی»



از مصطفی ملکیان و «اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم» از دکتر عبدالکریم سروش. نمایی کلی از دیدگاههای مطرح شده در این مجموعه را می توان چنین خلاصه کرد: برخی، از جمله آقایان ملکیان و سروش علم دینی را نه ممکن می دانند و نه ضروری و بر این عقیده اند که مفهوم علم دینی منطقیاً پارادوکسیکال است. در مقابل آنان دیدگاههای دیگر علم دینی را امری ضروری، ممکن و حتی برخی تحقق یافته می دانند. در میان قائلان به امکان و ضرورت علم دینی، عده ای بر این عقیده اند که تمامی مفاهیم، روشها، روش شناسیها و حتی قواعد منطق و ریاضیات می توانند دینی یا غیردینی باشند و دانشمندان مسلمان باید به دینی کردن تمامی ساحتهای معرفتی توجه کنند. در تلقی دیگر، مانند دیدگاه آقای گلشنی، داشتن رویکردی خداباورانه، جهت تفسیر دستاوردهای علمی برای دینی نامیدن علم کافی قلمداد شده است.

<http://www.ketabroom.ir>

**غرب برای استعمارنو نیاز به نیروی انسانی ماهری داشت... کارخانه های روشنفکرسازی که با تعویض نام کارخانه به دانشگاه در وهله ی اول، سرجماعات روشنفکر را شیره می مالیدند... به راه افتادند تا برای کشورهای تحت سلطه، روشنفکر بسازند و سر ملت را هم شیره بمالند... شهید مهدی رجب بیگی**